



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)
وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ بِيَعُضٍ بَعْضُكُمْ
بِعُضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵) فَأَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)
وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ

الصَّالِحِينَ (۲۷)﴾

اشارات سوره عنکبوت به آزمونهای الهی

مطالبی که مربوط به صدر این سوره بود تا بحث کنونی مقداری از آنها باید بازگو بشود. در صدر این سوره از آزمون الهی سخن به میان آمد که فرمود: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱ آنچه تا پایان سوره مطرح است اینها همه به عنوان آزمون الهی است گاهی تصریح به امتحان می‌کند مثل آیه ده که فرمود: ﴿فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ و گاهی تصریح به آزمون و افتتان و امثال ذلك نمی‌شود نظیر جریان حضرت ابراهیم و القای در نار و صبر آن حضرت که همه اینها امتحان الهی است.

آزمون همیشگی انسان در محضر خدای سبحان

در مسئله آزمون هم اشاره شد که انسان تا زنده است در معرض ابتلا و امتحان است برخی‌ها به بیماری مبتلایند برخی‌ها به سلامت، برخی‌ها به فقر مبتلایند برخی‌ها به غنا، آیات سوره «فجر» که خوانده شد در همین زمینه بود در آیات سوره «فجر» این مضمون آمده که خدا گاهی انسان را به فقر مبتلا می‌کند گاهی به غنا و ثروت مبتلا می‌کند ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا^۱﴾ فرمود ما بعضی‌ها را به ثروت مبتلا می‌کنیم بعضی‌ها را به فقر. از همان‌جا مسئله سلامت و مرض هم بازگو شد آن که هم‌اکنون در بیمارستان بستری است که خدا شفا بدهد مبتلا به مرض است ما که اینجا نشستیم و سالم‌اً بحث می‌کنیم مبتلا به سلامتی این سلامت يك امتحان است آن بیماری هم يك امتحان، چیزی در عالم بدون آزمون نیست منتها آزمون‌های الهی فرق می‌کند بعضی هر روزه است برخی‌ها امتحانی است که سالی يك بار یا سالی دو بار است که در سوره «توبه» اشاره شد که فرمود: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ^۲﴾ هر چه در دنیا برای انسان هست آزمون الهی است بعضی‌ها به علم مبتلایند بعضی‌ها به جهل، بعضی‌ها به سلامت، بعضی‌ها به غنا و مانند آن.

هدایت تکوینی، ثمره جهاد فی الله

مطلب بعدی آن است که بعضی‌ها برای ایمان به خدا جهاد می‌کنند اگر برای اصل ایمان تلاش و کوشش کردند خدای سبحان راه رسیدن به مقصد را به آنها نشان می‌دهد نه نشان تشریعی بلکه نشان تکوینی، نه نشان ارائه طریق بلکه ایصال به مطلوب که در پایان همین سوره مبارکه «عنکبوت» آمده ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ

۱. سوره فجر، آیات ۱۵ - ۱۷.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۶.

سُبُلَنَا^۱ اینکه فرمود ما راه‌های ویژه را به مجاهدان نشان می‌دهیم آن هدایت تکوینی است نه تنها ارائه طریق باشد به معنای نشان دادن تشریعی باشد بلکه گرایش در قلب اینها ایجاد می‌کنیم (اولاً) وسیله را فراهم می‌کنیم (ثانیاً) او به سرعت این راه را طی می‌کند (ثالثاً) به مقصد می‌رسد (رابعاً) وگرنه خود قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۲ است برای همه هدایت است چه برای مجاهد چه برای غیر مجاهد و از اینکه جهاد فی الله را با هدایت به سبیل الله در کنار هم قرار داد تفصیل، قاطع شرکت است معلوم می‌شود جهاد فی الله غیر از اهتدای به سبیل الله است (يك) و اهتدای به سبیل الله بالاتر از جهاد فی الله است (دو) برای اینکه آن جهاد فی الله کار ابتدایی است همیشه نتیجه برتر از مقدمه است بالاتر از مقدمه است اگر کسی بخشی از کارها را ابتدائاً انجام بدهد آن‌گاه خدای سبحان قلبش را متیّم به حبّ خود می‌کند به آسانی این راه را طی می‌کند با سرعت این راه را طی می‌کند این اهتدای به سبیل الهی تکوینی است یعنی ایصال به مطلوب است نه تشریعی یعنی ارائه طریق و این اهتدا بالاتر از آن جهاد ابتدایی مجاهد است که [این اهتدا] به صورت نتیجه ذکر می‌شود بنابراین اول تا آخر این سوره درباره آزمون است منتها بعضی شدیدتر بعضی شدید، بعضی آسان بعضی آسان‌تر.

کمیّت و کیفیت جزای حسنات و سیئات

در جریان جزا و کیفر، جزای عمل صالح هم از نظر کیفیت بهتر از خود عمل است که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۳ هم از نظر کمیّت بیش از آن است ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۴ لذا درباره جزای حسن نیامده که جزا، وفاق با عمل است (چون این آیه يك جا ذکر شده آن هم در خصوص کیفر تبه‌کاران) ولی جزای عمل سیّء نه از نظر کیفیت بیشتر از خود گناه است نه از نظر کمیّت بلکه کاملاً جزا، وفاق عمل است لوجهین:

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. سوره نمل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۸۴.

۴. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

یکی اینکه اگر این کیفر بیش از آن عمل باشد این عدل نیست و جهت دیگر دلیل نقلی است که ﴿جَزَاءُ وَفَاقًا﴾^۱ نشان می‌دهد که کیفر گناه، معادل گناه است اما اینکه در سوره «نساء» آمده است که اگر کسی مؤمنی را بکشد به جهنم می‌رود و سخن از خلود است^۲ برای اینکه اگر کسی مؤمن را کُشت دو کار کرد هم حقّ الناس را از بین برد هم حقّ الله را، حقّ الناس را از بین برد برای اینکه خون محقون‌الدمی را ریخت، هم حقّ الله را برای اینکه حکم خدا را اطاعت نکرده و معصیت کرده، اگر توبه نکند و قصاص بشود نه حقّ الله می‌ماند نه حقّ الناس و اگر توبه نکند و قصاص نشود یوم القیامه باید جواب اولیای دم را بدهد و اگر قصاص بشود و توبه نکند بالأخره جهنمش مسلم است برای اینکه يك کار حرام و قطعی را مرتکب شده فرمان خدا را زیر پا گذاشته و این فرمان را که زیر پا گذاشت در برابر خدا ایستاد در برابر خدا ایستادن، کیفرش را خدا باید معین کند بنابراین این چنین نیست که اگر به جهنم می‌رود تنها برای این باشد که خون بی‌گناهی را ریخته، خون بی‌گناهی را ریخته (يك) در برابر فرمان الهی هم ایستاد (دو) پس عمل سیء کیفر آن نه از نظر کیفیت بیشتر است نه از نظر کمیت اما عمل صالح هم از نظر کیفیت جزای آن بیشتر است برای اینکه فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ هم از نظر کمیت بیشتر است برای اینکه فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ او با فضل عمل می‌کند نه با عدل، اینکه «الهی عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک» همین است درخواست بخشش، درخواست مزید لطف همان معامله با تفضّل است و اگر با عدل عمل کند کمتر کسی به مقصد می‌رسد.

تفاوت حکم حقوقی و اجتماعی قتل نفس

پرسش: اینکه در قرآن می‌فرماید: ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ این چطور باید توجیه شود؟

۱. سوره نبا، آیه ۲۶.

۲. سوره نساء، آیه ۹۳.

پاسخ: بله، برای اینکه انسان‌کشی جامعه را ناامن می‌کند از نظر حقوقی «النفسُ بالنفس» است^۱ ولی اگر کسی دست به آدم‌کشی زد جامعه ناامن می‌شود فرق نمی‌کند چه چند نفر چه يك نفر، وقتی امنیت از جامعه گرفته شد زندگی در آن جامعه دشوار است از نظر حقوقی و مسئله قضا مسئله حدود و مانند آن «النفس بالنفس» است از نظر مسائل امنیتی، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۲ فرمود: ﴿فَكَأَنَّمَا﴾ با ﴿فَكَأَنَّمَا﴾ که حکم حقوقی ثابت نمی‌شود. بنابراین در جزای عمل صالح لطف الهی است در جزای عمل طالح، عدل الهی است نه کیفاً بیشتر است نه کماً.

تبیین حقیقت گناه

پرسش: طبق عدل الهی باید بین جرم و کیفر تناسب باشد؟

پاسخ: تناسب است.

پرسش: آخر چرا آتش؟

پاسخ: آتش تازه خفیف‌ترین عذاب است کسی که اصل هستی را به آدم داد، عالم را آفرید این سفره را گسترده مهمان دعوت کرده انسان بیاید در برابر او بایستد همین است، باطن گناه این است در قیامت روشن می‌شود که خود این گناه يك ماده انفجاری است ما که از باطن گناه خبر نداریم ما ظواهری را می‌شنویم آن معصوم آن ولی خدا می‌بیند که چه خبر است گناه کردن يك ماده انفجاری را در درون خود جاسازی کردن است ما حالا از اسرار جهنم و کیفیت سوخت و سوز جهنم که خبر نداریم امیدواریم هم که از نزدیک خبر نشویم! ولی از این مقداری که از ظاهر قرآن برمی‌آید با خبریم در سوره مبارکه «جن» فرمود بالأخره ما از جای دیگر هیزم جمع‌آوری نمی‌کنیم

۱. رک: سوره مائده، آیه ۴۵.

۲. سوره مائده، آیه ۳۲.

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ یعنی هیزم جهنم خود آدم ظالم است این که ظلم می‌کند به جامعه، مال مردم، جان مردم، ناموس مردم را هدر می‌دهد این هیزم است این خیال می‌کند آدم است این هیزم گُر می‌گیرد اگر حقیقت گناه را انسان بفهمد می‌داند دست به چه چیزی دارد می‌زند آن بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) که در نهج‌البلاغه است که حضرت - معاذ الله - نخواست شاعرانه سخن بگوید اغراق کند، مبالغه کند فرمود رشوه، زیرمیزی، رومیزی، سم است دست به سم زنید فرمود اگر زکات و صدقه و اینهاست که به ما نمی‌رسد اگر قصد چیز دیگر داری «أَمْتَطُ أَنْتَ» مگر مَخْبُطی اگر چیزی را مار بخورد بعد قی بکند قی کرده مار را کسی به صورت يك غذا در بیاورد هیچ آدم عاقلی حاضر نیست آن را بخورد - از بالا آورده خودش متنفر است چه رسد به بالا آورده مار که دو بار از مسیر سم گذشت - فرمود رشوه این است^۲ وجود مبارك حضرت که - معاذ الله - نخواست اغراق بکند این است اگر کسی باور نکرد فردا باید ببیند بالأخره انسان یا باید حرف علی و اولاد علی(علیهم السلام) را قبول بکند یا صبر بکند ببیند آینده چه خبر است این رشوه است در برابر خدا ایستادن انسان را این طور می‌کند فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ دفعته این شخص می‌بیند گُر گرفته جای دیگر هیزم نیاوردند خود این شخص گُر گرفته اینها چیزهایی نیست که ما عقلمان برسد اگر انسان مثل اولیای الهی باشد يك حرف دیگر است انسان یا باید مثل حارثة بن مالك بشود یا نشد، حرف علی و اولاد علی(علیهم السلام) را گوش بدهد ما که خبری نداریم ما چه می‌دانیم آن طرف دنیا چه خبر است ممکن نیست خدا عذابش بیش از گناه باشد منتها گناه سم است در برابر خدا ایستادن است کسی که تمام هستی ما را او داد و کلّ نظام را آفرید و ما را به عنوان مهمان دعوت کرد گفت نه بیراهه برو نه راه کسی را ببند.

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

اما درباره مؤمنان فرمود: ﴿أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ را جزا می‌دهیم درباره کفار فرمود: ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ معنایش این نیست که کیفر ما اسوأ از کار اوست معنایش این است که این شخص گناهان زیادی دارد ما از آن گناه بزرگش نمی‌گذریم اگر کسی مؤمن بود کارهای خیر فراوانی دارد فرمود ما آن کار خیلی مهمش را پاداش می‌دهیم و این بقیه را هم به همان قیمت می‌خریم در آن مثال قبلی همین‌طور گفته شد اگر کسی خواست به دستفروشی احسان بکند همه میوه‌های او را به قیمت آن چهار، پنج‌تای درشت بخرد این احسان است فرمود اگر مؤمنی کار متوسط داشته باشد کار برجسته داشته باشد ما همه را با همان کار برجسته حساب می‌کنیم و اگر کافری بیاید کار سنگینی دارد ما از آن کار سنگینش نمی‌گذریم نه معنایش این است که کار ما اسوأ از کار اوست یا کار ما بهتر از کار اوست خدا بهتر از کار مؤمن است.

مراد از جزای احسن مؤمنان و جزای اسوأ کافران

اما آن با دو آیه دیگر حل می‌شود ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ کیفاً، ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا﴾ اما ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲ یعنی ما به آن قله اعمالش نگاه می‌کنیم و همه را آن‌طور می‌خریم خب اگر باغی چندتا میوه داشت کسی بخواهد به این باغبان احسان بکند و همه میوه‌ها را به قیمت آن میوه برجسته بخرد این احسان است اگر کسی خواست تبهکاری را کیفر بدهد اگر آن اسوأ او را صرف‌نظر کند آن گناه بزرگ را صرف‌نظر کند گناهان کوچک را کیفر بدهد يك احسان است اما در مقام تهدید می‌فرماید ما از آن گناهان بزرگش نمی‌گذریم بگوییم کیفر خدا اسوأ از کار تبهکار است هرگز این‌چنین نیست عقلاً و نقلاً اما خداوند ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ را کیفر می‌دهد.

پرسش:...

۱. سوره فصلت، آیه ۲۷.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۷.

پاسخ: بله، چون بدترین گناهشان مورد کیفر خداست نه اینکه کیفر خدا اسواً از کار آنهاست اینها گناه بزرگ دارند و متوسط و کوچک چون در مقام تهدید است فرمود ما آن اسواً آن را کیفر می‌دهیم از اسواً آن نمی‌گذریم ممکن است از صغیرش یا گناه متوسطش بگذریم اما از اسواً آن نمی‌گذریم ﴿أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ برخی‌ها گفتند ﴿أَسْوَأَ﴾ به معنای سیء است ولی لازم نیست حالا ما بگوییم ﴿أَسْوَأَ﴾ به معنی سیء است هم آن ﴿أَسْوَأَ﴾ به معنای خودش است هم این ﴿أَحْسَنَ﴾ به معنای خودش است.

سر تقدم ﴿يُعَذِّبُ﴾ بر ﴿يَرْحَمُ﴾ در آیه ۲۱

مطلب دیگر این است که در بخش‌های فراوانی قرآن کریم تبشیر و انذار را کنار هم ذکر می‌کند ولی چون انذار اثربخش‌تر است لذا گاهی به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ﴾^۱ یا حضرت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ﴾^۲ که حصر می‌کند گاهی می‌فرماید: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۳ سخن از «انذار و ابشر» یا «انذار و بشر» نیست، فقها را هم که وارثان انبیا هستند فرمود بروند حوزه‌های علمیه فقیه بشوند متفقه در دین بشوند «لیبشروا» در کار نیست ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾^۴ اینها هم تبشیر دارند هم انذار، ولی انذار اثربخش‌تر است. در آیات مورد بحث هم با اینکه هر دو کار ذات اقدس الهی است اما چون اثربخشی تعذیب و انذار بیش از اثربخشی تشویق و ترغیب و رحمت است ﴿يُعَذِّبُ﴾ را قبل از ﴿يَرْحَمُ﴾ ذکر فرمود.^۵

مهندسی عالم خلقت در پرتو رحمت الهی

پرسش: «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»^۶ چه می‌شود؟

۱. سوره رعد، آیه ۷؛ سوره نازعات، آیه ۴۵.

۲. سوره ص، آیه ۶۵.

۳. سوره مدثر، آیه ۲.

۴. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۲۱.

۶. مصباح المنهج، ص ۶۹۶.

پاسخ: آنجا اشاره شد که این یعنی رحمت خدا پیش از غضب اوست نه بیش از غضب او، البته ادله دیگری هست که رحمت او بیشتر از غضب اوست عالم را رحمت خدا دارد اداره می‌کند ما مهندسی داریم به نام رحمت این مهندس، مهندسانه نقشه‌کشی می‌کند که کجا کیفر باشد کجا بخشش باشد و مانند آن نقشه به دست غضب نیست (يك) نقشه به دست غضب و رحمت نیست (دو) «يا من سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ» رحمت خدا پیش از غضب اوست نه بیش از غضب اول البته شواهد دیگر هست که رحمت او بیش از غضب اوست خب این عالم را چه کسی نقشه کشید آن مهندس که دارد نقشه می‌کشد خوب نقشه کشیده می‌بینید يك مهندس ساختمان يك جا را هال درست می‌کند يك جا را اتاق پذیرایی درست می‌کند يك جا اتاق مطالعه درست می‌کند يك جا آشپزخانه درست می‌کند يك جا هم جای دیگر درست می‌کند که انسان باید ببیند اش را بگیرد خب آنجایی که به نام دستشویی است در برابر آشپزخانه و هال و پذیرایی جای بدی است اما چه کسی این جای بد را به طور صحیح و درست تنظیم کرد آن مهندس، مهندس که نقشه کشید عالمانه نقشه کشید این دستشویی نسبت به آشپزخانه بد است و گرنه نسبت به مهندسی که بد نیست مهندسی عالم را نه به دست غضب دادند نه به دست رحمت و غضب دادند بلکه فقط به دست رحمت دادند آن بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) این است که «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»^۱ خدا کجا می‌خواهد غضب بکند این غضب منتظر است ببیند که رحمت چه دستور می‌دهد خب اگر دادِ مظلوم را از ظالم نگیرند که ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ نخواهد بود این بیچاره چگونه تَشْفِي پیدا کند ﴿يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ و مانند آن، صدام و صهیونیسم و استکبار را باید کیفر کرد؟ بله باید کیفر کرد این عدل است، چرا؟ چون جناب رحمت نقشه کشیده عالم را رحمت دارد اداره می‌کند

از رحمت آمدند و به رحمت روند خلق من رحمة بدا و إلى رحمة يؤول^۱

مهندسِ عالم، رحمت است «أنت الذي تسعى رحمة أُمَامِ غضبه» اینکه صحیفه را ما می‌بوسیم بر اساس این نکات است اینکه صحیفه را بالای سر می‌گذاریم به خاطر این نکات است غرض این است که نقشه عالم نقشه رحیمانه است صدام و امثال صدام را کیفر دادن رحمت است نه عذاب، بلکه نسبت به امور دیگر که می‌سنجیم بلکه عذاب است نسبت به خود صدام می‌سنجیم عذاب است و گرنه در کل عالم وقتی شما این را حساب می‌کنید می‌بینید ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ﴾^۲ صدر و ساقه عالم، رحمت است.

تأکید عذاب کافران در بیان آیه ۲۳

برای اینکه روشن بشود اینها از زیر ذره‌بین حسابگری خدا مغفول نخواهند بود دو بار کلمه ﴿أُولَٰئِكَ﴾ را در آیه ۲۳ ذکر فرمود، فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ اینها تا زنده‌اند در رحمت باز است ولی در قیامت دیگر از رحمت ما مأیوس‌اند دو بار پشت سر هم ﴿أُولَٰئِكَ﴾، ﴿أُولَٰئِكَ﴾ اینها، اینها! برای تأکید. این تنوین عذاب هم تنوین تفخیم است عذاب الیم برای آنهاست اینها در برابر انبیا ایستادند در برابر اولیا ایستادند شما الآن می‌بینید کل فضای مجازی را برای انحراف این جوان‌ها این نسل پاک، اینها با انواع حیل دارند می‌گیرند و این جوان‌ها را منحرف می‌کنند ببینید اینها با داشتن همه راه‌های هدایت این کار را می‌کنند جا دارد که خدا بفرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

۱. ر.ک: مجموعه آثار حکیم صهبا (آقا محمدرضا قمشه‌ای):

آن خدای دان همه مردود یا قبول *** من رحمة بدا و الی رحمة يؤول

از رحمت آمدند و به رحمت روند خلق *** این است سرّ عشق که حیران کند عقول

۲. سوره ملک، آیه ۳.

داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پاداش الهی آن حضرت

مطلب بعدی آن است که فرمود اینها مشورت کردند که درباره حضرت ابراهیم چه کار بکنند تصمیمشان این شد که این را بسوزانند سوره مبارکه «انبیاء» مبسوطاً این بحث را به عهده داشت از آیه ۵۱ سوره «انبیاء» فرمود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾، از همین جا [بود] که [فرمود] شما برای اینکه يك رابط اجتماعی داشته باشید بت‌ها را علم کردید ﴿مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ﴾ این يك مطلب، این مودّت يك مودّت باطل است ایمان به بت‌ها يك ایمان باطل است این دو مطلب، قیامت هر چه باطل است از بین می‌رود و مقابل آن که حق است ظهور می‌کند این سه مطلب، بر اساس ظهور حق چون ایمان شما به این بت‌ها باطل بود کفر به بت حق است لذا در قیامت ﴿يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ به بت‌ها به بت‌پرست‌ها، دوستی شما نسبت به یکدیگر باطل بود اگر دوستی باطل بود دشمنی حق است در قیامت دشمن یکدیگر خواهید شد ﴿يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ این دو قسمتی که در سوره «عنکبوت» محلّ بحث بود برای آن است که آن مودّت دروغ بود و آن ایمان دروغ بود وقتی آن ایمان به بت دروغ بود کفر ظهور می‌کند مودّت نسبت به یکدیگر و مودّت نسبت به بت دروغ بود لعن که درست است ظهور می‌کند. بعد فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ﴾^۱ تا اینجا که وقتی وجود مبارك ابراهیم دست به تبر برد و همه آنها را ریز ریز کرد مراسم آتش‌سوزی را به پا کردند ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾^۲ ما هم ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^۳ و او را نجات دادیم ﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ * وَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ^۴ بعد به او فرزند دادیم (يك) نوه دادیم (دو)^۵ کتاب و نبوت را در ذریّه او قرار دادیم که اینها شده انبیای ابراهیمی

۱. سوره انبیاء، آیه ۵۲.

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۴. سوره انبیاء، آیات ۷۰ و ۷۱.

۵. سوره انبیاء، آیه ۷۲.

(سه) به بعضی از فرزندان او تورات دادیم به بعضی از فرزندان او انجیل دادیم به بعضی از فرزندان او قرآن دادیم همه اینها در ذریّه وجود مبارك ابراهيم است كه ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾

غرض اين است كه اگر در اين سوره مباركه عنكبوت قصه وجود مبارك حضرت ابراهيم را به صورت کوتاه نقل کرده آنجا بيش از بيست آيه بيان فرمود.

مراد از ايمان آوردن حضرت لوط (عليه السلام) در تعبير آيه ۲۶

اما جريان حضرت لوط كه همشيرزاده ابراهيم (سلام الله عليهما) بود اينكه فرمود: ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ﴾ ايمان آورد معنائش اين نيست كه لوط - معاذ الله - سابقه عدم ايمان داشت حالا ايمان آورد نه، اين آيات بينه‌اي كه وجود مبارك ابراهيم ارائه كرد تك تك اينها را وجود مبارك لوط (سلام الله عليه) ايمان آورد اصل ايمانش كه محفوظ بود.

حقيقت آخرت در فرهنگ قرآن

فرمود: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تعبير لطيف قرآن كريم اين است كه اگر فرمود آخرت يعني آن دنبال همين است و اين اولاست و آن آخرت است پس معلوم مي‌شود عدمي در كار نيست غرض اين است كه مبادا ما خيال كنيم ما در دنيا هستيم (يك) بعد معدوم مي‌شويم (دو) بعد در قيامت دوباره زنده مي‌شويم (سه) اين طور نيست ما زنده هستيم كه هستيم! ما مرگ را مي‌ميرانيم نه مرگ، ما را به دليل اينكه در اين مصاف در اين درگيري ما او را هضم مي‌كنيم مي‌رويم برزخ ديگر مرگ نيست، مي‌رويم قيامت ديگر مرگ نيست، ان شاء الله مي‌رويم بهشت ديگر مرگ نيست انسان، مرگ را مي‌ميراند.

چون اين چنين است تعبير قرآن اين است كه آخرت است معلوم مي‌شود دنيا اول است اين آخر، اگر بين اول و دوم يك عدم فاصله باشد نه دومي، دومي است نه اولي، اولي؛ اگر كسي اينجا موجود بود اين از بين رفت يك كس ديگر در يك گوشه دنيا آمد آن شخص يك شخص ديگر است اين شخص يك شخص ديگر آن آخر اين نيست

اینکه تعبیر دارد ﴿يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾ یعنی يك واحد متّصل است این سرّش اول آن سرّش آخر نه اینکه این در دنیا هست بعد نابود می‌شود بعد يك چیز دیگری آنجا پدید می‌آید این تعبیر لطیف و ظریف قرآن کریم که فرمود: ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾^۱ این است تعبیر آخرت در قرآن فراوان است یعنی آخر این است پس معلوم می‌شود این اول است آن آخر، پس وسط، عدم در کار نیست اگر ما الف داشته باشیم این الف از بین برود رأساً، بعد يك چیز دیگر هم موجود بشود آن دیگر آخر این نیست نه این اول آن است نه آن، آخر این است بیگانه است اما وقتی فرمود آخر یعنی این اول است یعنی چیزی از بین نمی‌رود این همان بیانی است که ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»^۲.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره عنكبوت، آیه ۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۴۶.